

۱

سایه آینه دار غم‌ها و شادی‌های عصر ما*

شعر سایه استمرار بخشی از جمال‌شناسی شعر حافظ است. آن‌هایی که بوطیقای حافظ را به نیکی می‌شناسند، از شعر سایه سرمست می‌شوند. از لحظه‌ای که خواجه شیراز دست به آفرینش چنین اسلوبی زده است و مایه حیرت جهانیان شده است تا به امروز، شاعران بزرگی کوشیده‌اند در فضای هنراو، پرواز کنند و گاه در این راه دستاوردهای دلپذیری هم داشته‌اند. اما با اطمینان می‌توانم بگویم که از روزگار خواجه تا به امروز، هیچ شاعری، نتوانسته است به اندازه سایه در این راه موفق باشد. این سخن را از سر کمال اطلاع و جستجو در تاریخ ادبیات فارسی می‌نویسم و به قول قائلش: می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون.

سایه، در عین بهره‌وری خلاق از بوطیقای حافظ، همواره در آن کوشیده است که آرزوها و غم‌های انسان عصر ما را در شعر خویش تصویر کند، برخلاف تمامی کسانی که با جمال‌شناسی شعر حافظ، به تکرار سخنان او و دیگران پرداخته‌اند.

سایه بی‌آنکه مدعی خلق جهانی ویژه خویش باشد، آینه دار غم‌ها و شادی‌های انسان عصر ماست و اگر کسانی باشند که بر باد رفتن آرزوهای بزرگ انسان عدالت‌خواه قرن بیستم را با تمام وجود خود تجربه کرده باشند، وقتی از زبان سایه می‌شنوند:

چه جای گل که درخت کهن ز ریشه بسوخت

ازین سموم نفس‌گش که در جوانه گرفت

همدلی‌شان با سایه کم از همدلی دردمندان دوره «امیر مبارزالدین» با خواجه شیراز نیست. آنجا که فرمود:

ازین سموم که برطرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ یاسمنی همان‌گونه که هر سالی چهار فصل دارد تکامل تاریخ را نیز چهار فصل است و افزون بر آن، فصل پنجم و فصل ششم و فصل هفتم نیز در این گاه‌شماری قابل انتظار است. در گاه‌شماری تقویمی با اندکی محاسبه می‌توان به انتظار بهار نشست و سال‌های کبیسه را نیز از پیش در شمار آورد. اما در گاه‌شماری تکامل تاریخ، بهارها و پاییزها، قابل پیش‌بینی ریاضی و نجومی نیست، قدر مسلم این است که آرزوهای بزرگ انسانی، همواره زنده خواهد بود و تا حیات با جلوه‌های گوناگونش در روی زمین ادامه دارد، این آرزوهای بزرگ، ابعاد اجتناب‌ناپذیر حیات انسان خواهد بود. بهارها و پاییزهای تاریخ، با بهار و پاییزهای تقویم، تفاوت بنیادی دارد.

سایه از شاعرانی است که ستایشگر آن بهار تاریخی‌اند و «به نام گل سرخ» آواز می‌خوانند، در زمستانی که اخوان ثالث تصویر آن را با شعر خویش جاودانه کرده است. از منظر گاه‌شماری تکامل تاریخ و از چشم‌انداز خلاقیت‌های هنری، انسان هم به شعر زمستان اخوان نیاز دارد و هم به بهاریه‌هایی از آن دست. تا لحظه روحی شما، کدام یک از لحظه‌های بی‌شمار دنیای درون انسان باشد و در کدام فصل تاریخی، حیات را تجربه کنید. سایه یکی از ستایشگران آن بهار تاریخی است، بی‌آنکه از کنار این «دی دیوانه» بی‌اعتنا، عبور کرده باشد.

آنچه هنر سایه را در برابر تمام غزل‌سرایان بعد از حافظ امتیاز بخشیده، همین است که او ظرایف بوطیقای حافظ را در خدمت تصویرگری بهارها و زمستان‌های تاریخی انسان درآورده است و در این راه سرآمد همه اقرا ن خویشت، در طول این هفتصد سال، بوده است. می‌بینید که بدین‌گونه سایه، در جهان ویژه خویشت، یکی از نوادر قرون و اعصار است.

۲۴ خرداد ۱۳۸۵

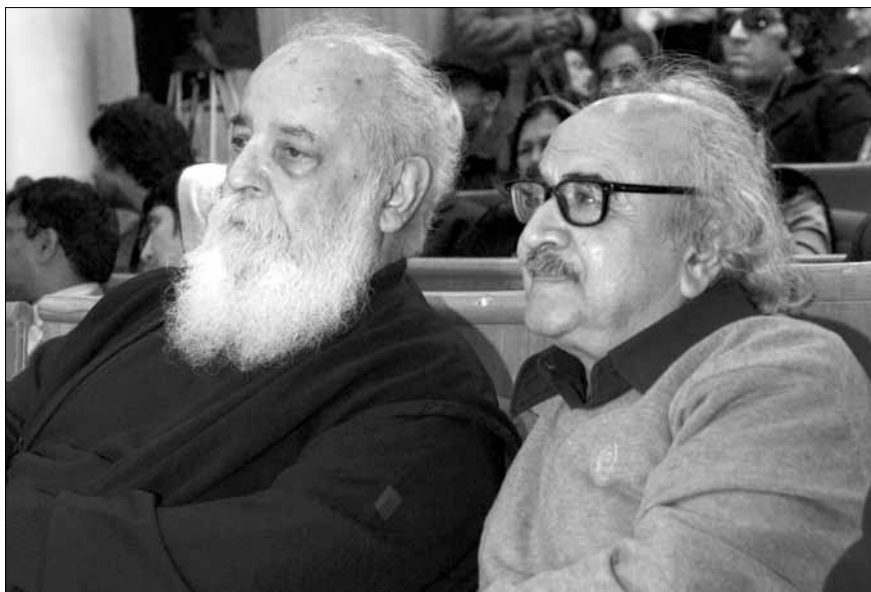
* نقل از: مجله نگاه نو، ش ۷۳، اردیبهشت ۶۸

۲

توفیق یک شاعر*

از دیرباز با شعر سایه انس و الفت داشته‌ام و نمی‌دانم چه‌گونه شکر این نعمت را باید گزارد که حشر و نشر بسیار نزدیک با او نیز یکی از خجستگی‌های زندگی من در این سال‌ها بوده است...

سایه، در انواع سخن، شعر خوب و شعر درخشان بسیار دارد... غالب دیوان‌های او، هر کدام، بارها و بارها چاپ شده است و مانند کاغذ زر در



• محمدضا شفیعی کدکنی و هوشنگ ابتهاج (سایه) در شب سایه (عکس از: امید طاری فرد)

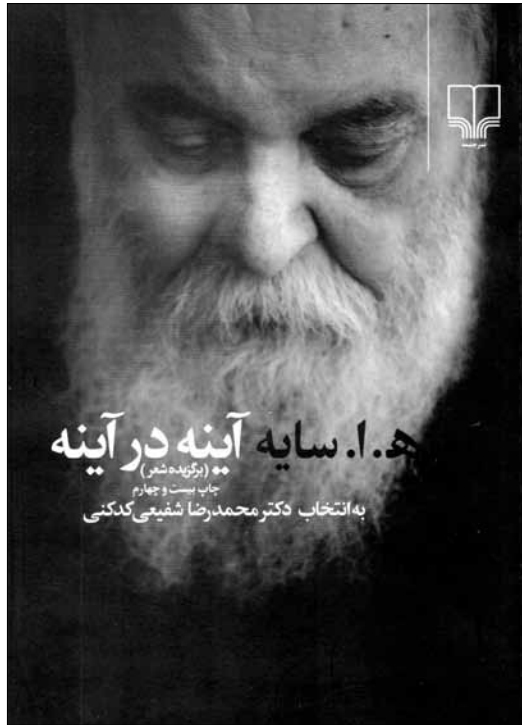
میان عاشقان شعر فصیح پارسی دست به دست گشته است و کمتر حافظه فرهیخته‌ای است که شعری از روزگار ما به یاد داشته باشد و در میان ذخایرش نمونه‌هایی از شعر و غزل سایه نباشد.

من این نکته را در این لحظه، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های توفیق یک شاعری می‌شمارم. *نقل از: مقدمه کتاب آینه در آینه، نشر چشمه، ۱۳۶۹

۳

در غربال کردن شعر قرن بیستم*

اکنون که نخستین سال‌های قرن بیست و یکم را پشت سر می‌گذاریم فرصت بسیار خوبی است که قرن بیستم ایرانی را در چشم‌اندازهای گوناگونش غربال کنیم، و با نگاهی به پشت سر عرصه‌های گوناگون عقلانیت و خلاقیت هنری قوم ایرانی را در قرن بیستم دور از جنجال‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در زیر ذره‌بین نقد و نظر قرار دهیم و ببینیم دستاورد قرن بیستم ما، در این عرصه‌ها چه بوده است. امروز به راحتی می‌توانیم شعر ایرانی قرن بیستم را غربال کنیم و بعد از ریختن پشم و پیلۀ مانیفست‌ها و بیانیه‌ها و مکتب‌ها و ایسم‌هایش — از رمانتیسم تا پست‌مدرنیسم — ببینیم در آخرین پاییز شمار جوجه‌ها به چند می‌رسد و دانه‌های درشت قرن بیستم شعر ایرانی کدام‌ها خواهند بود! در این لحظه جای استدلال نیست اما اگر بگوییم: بهار و ایرج و پروین و شهریار و حمیدی / فروغ و نیما، سهراب و بامداد و امید — که اتفاقاً خودش بی‌تی موزون یا نیمه‌موزون شد — کمتر کسی مدعی خلاف آن خواهد بود. این ده تن نمایندگان طراز اول



شعر قرن بیستم ایرانند در دو شاخه شعر سنتی و مدرن و از جمله رفتگان این راه دراز. اما در میان اکنونیان داوری قدری دشوار است که مدعیان بسیارند و بی شرم و «سی سی یو»ی مطبوعات این محضران را با آمپول مصاحبه و عکس و تفصیلات زنده نگاه می‌دارد، اگرچه به قیمت نابودی فرهنگ یک ملت تمام شود. بگذریم. برکنار از این محضران «سی سی یو»ی مطبوعات، شعر ایرانی زندگی خود را حتی در کوچک‌ترین شهرها و روستاها خوشبختانه زنده نگاه داشته و شاعران جوانی با تلفیق سنت و مدرنیته به کارهای بسیار امیدوارکننده‌ای مشغول‌اند که فروغ‌ها و امیدهای آینده‌اند. در میان دانه‌های درشت شعر قرن بیستم ایران یعنی اکنونیان، که زندگی‌شان دراز باد، سایه در جایگاهی ایستاده که دیگران چه بخواهند و چه نخواهند باید بدو برنگرند. و اگر فروتنی ذاتی او اجازه می‌داد حق داشت که به همگان — جز به یکی دو تن — فرو نگرد اما سایه هر کسی را در جایگاهی که دارد می‌شناسد و می‌ستاید.

در طول چهل و اند سال دوستی از نزدیک و خوشبختانه بسیار نزدیک، هرگز ندیدم که او هنرمند راستینی، از مردم زمانه ما را به چشم انکار نگریسته باشد، در میان صدها دلیلی که بر عظمت او می‌توان اقامه کرد همین یک دلیل بس که او بر چکاد بلندی ایستاده که نیازی به انکار دیگران ندارد و این موهبتی است الهی. باز هم از همان فرمول دشمن تراشانه همیشه خودم استفاده می‌کنم و می‌گویم: متجاوز از نیم قرن است که



• دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی در شب هـ. الف . سایه (عکس از: ژاله ستار)

نسل‌های پی‌درپی عاشقان شعر فارسی حافظه‌هایشان را از شعر سایه سرشار کرده‌اند و امروز اگر آماری از حافظه‌های فرهیخته شعر دوست در سراسر قلمرو زبان فارسی گرفته شود شعر هیچ‌یک از معاصران زنده نمی‌تواند با شعر سایه رقابت کند. بسیاری از مصراع‌های شعر او در حکم امثال سایه درآمده‌اند و گاه‌گاه در زندگی بدان تمثیل می‌شود. از همان حدود شصت سال پیش که در نوجوانی سرود:

روزگاری شد و کس مرد ره عشق ندید

حاليا چشم جهانی نگران من و توست

(سیاه‌مشق: ۵۳)

تا به امروز که غمگنانه با خویش زمزمه کند:

یک دم نگاه کن که چه برباد می‌دهی / چندین هزار امید بنی‌آدم است این

(سیاه‌مشق: ۲۳۴)

بسیاری از این سخنان او حکم امثال سایه به خود گرفته‌اند.

دیرزیاد آن بزرگوار خداوند...